

واژه‌نامه گویش گیلکی

تألیف احمد مرعشی. رشت. کتابفروشی طاعتی. ۱۳۶۳

به سال ۱۳۵۵ خورشیدی کتابی با نام «فرهنگ و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی» در ۲۸۵ صفحه [۱۸۷ صفحه واژه‌نامه و ۹۳ صفحه ضرب‌المثل گیلکی] از مجموعه انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، (مرکز مردم شناسی ایران) چاپ و پخش گردید که در آن روزگار گفتگوهائی زیاد برانگیخت و منقدان ایراد فراوان بر آن گرفته و مؤلف محترم آقای احمد مرعشی را راهنمائی‌های اصولی نمودند و به امید منقح ساختن کتاب در چاپ‌های بعدی به بحث پایان دادند.

توجه به واژه‌های بومی در شصت و اند سال اخیر برآستی زیاد شده و پژوهندگان سخت کوش چون گویش‌های خوش‌آهنگ و ساده قومی سرزمین ما را باخطر نابودی روبرو دیدند، به پایداری و گردآوری واژه‌ها و پرداختن دفترها برخاستند و کاری پراچ را آغاز کردند و آقای دکتر منوچهر ستوده با تدوین (فرهنگ گیلکی) جامهٔ پیش کسوتی به تن آراسته و راه گشای دیگر پژوهشگران شدند.

سخن این نیست که فرهنگ گیلکی از لغزش‌ها و اشتباهات برکنار است، شاید اگر بررسی دقیقی صورت گیرد لغزش‌های آشکاری نیز بنظر میرسد ولی این لغزش‌ها هرچه باشد به دو انگیزه هیاهو برانگیز نبود و نیست، چون در نخست مؤلف بزرگوار به گردآوری واژه‌های سراسر منطقه با ذکر محل کاربرد پرداخته که با توجه به اختلاف زیاد تلفظ و معنی هر واژه با واژه دیگر در دو محل کنار یکدیگر، کاری مهم و دشوار است و چه بسا با همه رنج و زحمت مؤلف، مورد پسند همه سلیقه‌ها قرار نگیرد و در دوم ایشان بومی نبوده‌اند و بناچار واژه‌ها و معانی از این و آن پرس وجو شده و این خود بمقدار زیاد موجب لغزش میتواند باشد.

بیاد دارم در آن روزها چند تن جوان پرشور و صاحب ذوق و ایمن بنده در کتابفروشی طاعتی به دور زنده یاد استاد ابراهیم پورداود حلقه زده می‌گفتیم: چون در فرهنگ گیلکی آقای ستوده ایراد و اشتباه دیده می‌شود و شما که بگ گیلک آگاه هستید، چرا به این فرهنگ مقدمه نوشتید؟ ایشان با بزرگواری و آزادگی خاص خود بعد از پاسخگویی‌های لازم و اشاره به مدت‌ها دوری خویش از گیلان فرمودند: عزیزان من اگر شما به گویش ریشه‌دار خویش مهر می‌ورزید، چرا به گردآوری و چاپ و پخش واژه‌نامه درست دیگر نمی‌پردازید و این اشتباهات را رفع نمی‌کنید؟

هستند سالمندانی که بعد از سی و دو سال این رویداد را گواهی فرمایند. البته پیش از آقای دکتر ستوده و چندتن دیگر و این بنده دست‌اندرکار گردآوری واژه‌های

گیلکی بوده‌اند و گویا بهشتی روان حبیب‌الله‌خان دیوانبگی، تنها روی تفنن و ذوق آزمایی دفتر کوچکی هم پرداخته و آماده کرده بود ولی چاپ و پخش (فرهنگ گیلکی) در بهمن ماه ۱۳۳۲ توسط انجمن ایران‌شناسی امتیاز پیش‌کسوتی را در حفظ واژه‌های گیلکی بهره‌ا ایشان ساخت و صمیمانه باید گفت، مبارکشان باشد.

از اثر بی‌تای آقای دکتر ستوده به‌هنگام چاپ نخست واژه‌نامه گیلکی، آقای احمد مرعی بدون تردید آگاه نبودند زیرا نه‌تنها هیچ اشاره‌ای به آن ندارد بلکه در گفت‌و شنودی با یکی از روزنامه‌های وقت می‌گویند:

(انگیزه اصلی من در تألیف این فرهنگ دو امر بود، یکی علاقه‌ام به فرهنگ ایران و سرزمین گیلان و دیگر تشویق شادروان پورداود، فکر تألیف فرهنگ گیلکی در سال ۱۳۳۵ درمن بوجود آمد، خوب یادم هست که وقتی شادروان پورداود حیات داشت منزلش محفل انس بود، هفته‌ای یکی دوبار عده‌ای از اهل ادب در آنجا جمع می‌شدند، روزی طبق معمول محفلی برقرار بود، مرحوم دکتر معین و دکتر فره‌وشی هم حضور داشتند، من ضمن صحبت گفتم چه خوب است فرهنگی هم از لغات گیلک تدوین بشود، چون درباره تاریخ گیلان، کتاب‌های بسیاری نوشته شده است، اما جای فرهنگ گیلکی درمیان فرهنگ‌ها خالی است، هرچند گویش گیلکی از لحاظ دستوری نیز مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است، اگرهم مورد مطالعه قرار گرفته توسط زبان‌شناسان خارجی انجام شده که دور از دسترس‌ها قوار دارند و در کتابخانه‌های برلن و مسکو و پاریس و لندن خاک می‌خورند، وقتی من این مطالب را گفتم، مرحوم پورداود رو بمن کرد و گفت:

شما که خود سابقه گردآوری لغات و تدوین کتاب فرهنگ دارید و یک فرهنگ آلمانی - فارسی هم تألیف کرده‌اید، چرا این کار را به‌عهده نمی‌گیرید؟
دکتر معین و دکتر فره‌وشی هم در تأیید حرف پورداود مرا برای این‌کار تشویق کردند... الخ) * و شگفت‌آور است که زنده‌یاد استاد پورداود نویسنده پیشگفتار فرهنگ گیلکی و پاسخ‌گوی راه‌گشایانه به اعتراض جوانان رشت، چاپ (فرهنگ گیلکی) را تا آنجا فراموش کرده باشد که اشاره‌ای هم به آن نفرمایند و استادان معین و فره‌وشی هم ناآگاه از نشر چنین اثری، مشوق فراهم آوردن واژه‌نامه‌ای باشند که فقط دو سال از تألیف آن گذشته است.

بهرحال ایشان بعد از بیست سال تلاش توانستند کاری را به‌انجام رسانند که طرح آن در منزل استاد پورداود ریخته شد، اما این کار نقص فراوان داشت و خودشان نیز متوجه آن بوده‌اند، چون در طول هفت سالی را که از نشر (فرهنگ لغات و اصطلاحات گیلکی...) گذشت از اندیشه تصحیح و تنقیح آن غافل نبودند و گمان دارد دست‌یافتن ایشان به منابع غنی‌تری این فکر را تداوم بخشیده بود.

منابع نویافته ایشان عبارت بودند از:

۱- فرهنگ گیلکی، گردآوری آقای دکتر منوچهر ستوده، در این کتاب واژه

های تازه و زیادتیر و توضیحات علمی و جامع در مورد گلها و گیاهان و پرندگان و آبزیان وجود داشت که پایه تکمیل فرهنگ گویش گیلکی قرار گرفت ولسی متأسفانه در این بهره‌وری توجهی به کاربردهای محلی آنها نشد و حتی از ذکر منبع هم تقریباً خودداری به عمل آمد.

۲- مطالعه چند کتاب پژوهشی و ادبی گیلان شناسی با چند برگ و اژه‌نامه گیلکی در پایان آنها، و متأسفانه این و اژه‌نامه‌ها بدون تحقیق لازم و دقت در صحت معنا، کلا به و اژه‌نامه گویش گیلکی راه یافت.

۳- چاپ و پختی هفته‌نامه ابتکاری و موفق «دامون» به صاحب‌امتیازی و مدیریت آقای محمدتقی پوراحمد در رشت که چهار صفحه وسط از هشت صفحه روزنامه برای نخستین بار در طول تاریخ جراید و مجلات گیلان به‌شتر و نظم گیلکی اختصاص داشت و این ارزشمندترین کار بنیادی در زمینه ادبیات گیلکی به‌شمار می‌آید، این چهار صفحه به گویش همه مناطق گیلان اختصاص داشت و ایشان بازم در موقع جمع‌آوری و اژه‌ها به‌کاربرد محلی توجهی نفرمودند.

در همین دوران روزنامه گیلان ما هم انتشار ادبیات گیلکی را وجهه همت خود ساخت و در این زمینه کار بسیار مفید آقای دکتر تائب را با نام (واژه‌نامه پزشکی گیلکی) در شماره‌های متعدد روزنامه بچاپ رسانید، این و اژه‌نامه کومک بزرگی برای تکمیل اثر آقای مرعشی بود لیکن باید دانست که و اژه‌ها مال سراسر گیلان بوده است، که به‌رحال همه بدون ذکر مآخذ موجبات تکمیل کتاب (فرهنگ و اصطلاحات و ضرب... الخ) را فراهم آورد و با ساختن مقداری و اژه من درآوردی و ترکیبات، کتاب قطوری با نام (واژه‌نامه گویش گیلکی به‌انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، چاپ اول: تیرماه ۱۳۶۳ در ۳۰۰۰ نسخه و ۶۵۹ صفحه که ۴۲۵ صفحه و اژه‌نامه و بقیه اصطلاحات و مثل‌های گیلکی به‌بهای ۲۷۰۰ ریال) در اختیار علاقمندان قرار گرفت.

از اینکه ایشان ذکری از چاپ اول کتاب ننموده و این کتاب را چاپ اول شمرده‌اند دلیلی بر کار پرنقص و تجارتمی اولیه بوده و استنباط می‌شود مؤلف محترم نمی‌خواستند از آن اثر سخنی گفته شود تا در گرد و غبار فراموشی از یادها برود و اگر این استنباط درست باشد این پرسش پیش می‌آید که چرا همان کتاب با همان نواقص مینا قرار گرفته است؟

البته زحمات ایشان خصوصاً مراجعه به ۱۵۷ اثر کوچک و بزرگ مرجع موزد تقدیر است و همه گیلک‌ها نیز بدین آرزوئیم که فرهنگ جامع و کاملی که دربرگیرنده و اژه‌های سراسر مناطق گیلان باشد فراهم آید، ولی این کار حتماً باید گروهی صورت پذیرد نه انفرادی، از و اژه‌سازی مصون باشد، در معانی و اژه‌ها دقت و صحت و امانت ادبی پایه و اساس قرار گیرد، ترکیبات و مشتقات به‌دنباله و اژه‌ها، نه به‌گونه مستقل آورده شود، حتی‌الامکان از ثبت و ضبط و اژه غیر بومی بویژه بیگانه دوری شود و متأسفانه در و اژه‌نامه گویش گیلکی، هیچ‌یک از این مسائل در نظر گرفته نشد، تعداد

بیشماری واژه بیگانه در بادی نظر دارد، چون

آبوشکا	پنجره شیشه‌ای	را از کجا آورده‌اند نمی
آچار	کلید، آچار	دانم چون انواع برنج در
آمرکا	آمریکا	گیلان به نام خاص خود
الکاتور	اماله پیشه	شناخته می‌شود و کانکا
باغ‌اوغلی	سکه طلای عثمانی	ماشین برنجکوبی است نه
بانکا	پیت حلبی، پیت نفت	برنج]
بوت	نیم چکمه لاستیکی	کلاه کپی
بوفت	قفسه ظرف	گارت کارت، بلیط
پولتیک	سیاست، حقه	لکن بچه
پیترپورد	اشاره به راه دور (گویا منظور پترزبورگ باشد)	دفتر کار، بورو، دفتر
دامیسکی	دوچرخه زنانه، دوچرخه بدون تنه	تجارتی، حجره بازرگانی
زاکاس	سفارش غذا و مشروب، مزه عرق	کرچی، قایق
زاکوسکا	انضباط، ضابطه، دیسپلین و اتوریته	زنبق سفید رشتی، سوسن
زاکون	بتونه	ابيض یا گل سوسن سفید...
زاموسکا	درست	الخ [بطور کلی در سراسر
زانیط	سرباز	گیلان این گل به نام زنبق
سالدات	سولوتکا - به ظن قوی همان ماهی است که آن را به روسی سولتانکا می‌گویند	یا سوسن سفید شناخته شده
سلیتکا	کلاه شاپو	است نه لیس که واژه و نامی فرانسوی است]
شاپکا	پیراهن و شلوار و کفش سرخود لاستیکی صیادی	موتور
فوکا	از انواع کلاه است کاکائو	ماتورس ملوان
فیریشکا	برنج صدری دودی (غیر ماشینی) [ابتدا چنین چیزی نیست و این معنی نادرست	بستنی
کاکوی		مادماوزل، دختر خانم، دوشیزه [اساساً چنین واژه‌ای در گیلکی نداریم]
کانکا		موزیک
		مزقان
		مسکوویسکی
		میسکوئی
		کلاههای قدیمی
		وستول
		یارمه

بسیاری دیگر ازین گونه که بود و نبودشان بلااثر و اساساً اکثر آنها در گیلکی امروز بکار گرفته نمی‌شود و همان بهتر که برای همیشه از دامن زبان گیلکی زدوده گردد. عیب بزرگ دیگر واژه‌نامه گویش گیلکی در ضبط ترکیبات بیشماری به گونه

واژه خاص است که اگر از متن بیرون کشیده شود شاید حجم واژه‌نامه به سه پنجم فعلی تقلیل یابد، برای نمونه فقط تعدادی واژه ترکیبی از حرف الف بدون ذکر معنی آورده می‌شود چون:

آبابوستن، آباکودن، آب‌بیده، آب‌جی‌گيفتن، آبدن، آب‌زن، آب‌فادن، آب‌ویگيفتن، آبه‌بوسته، آبه‌کونوس، آجیکاکودن، آخربسر، آخر‌پسیره، آخره‌پسی، آدامانستن، اتوچی، اشانی‌شین، اشانی‌کی، اشتر، اشته‌تر، اطو، اطواطو، امون، اموناپسی، اموناسری، امون‌شون، امی‌امرا، امی‌ور، امی‌شین، امی‌واستی، امی‌ویرجا، انقص، انقصتا، انقصتنا که با املاء عنقص... الخ در حرف عین آمده است [و از اینگونه واژه‌های دو املائی بسیار است]، که در تمام حروف الفبایی برگ‌های زیادی از کتاب را اشغال کرده و آوردن همه آنها در این مقاله جز تصدیع نزاید و خواننده را ملال انگیز، هم‌چنین آنچه را که به حساب واژه نمیتوان آورد و فقط بخاطر قطر کتاب با شرح و بسط آمده به‌گونه ترکیبی عبارت است از:

آب چشمای، آسیب‌دن، آفتاب‌گول‌گوله‌زار، آموزش طلبستن، او میددبستن، اوس گيفتن، سیگارکشن، شاله عروسی، شیطان‌ه خواب‌دن، کس‌به‌کس‌خوردن، کس‌به‌کس‌زن، کس‌به‌کسه‌سر، کس‌کسه، کولاشابو، گوخوری‌گب، گورگوس بوکوده، ماده چرخ‌آمون و بیشماری دیگر ازین گونه که معانی درستی هم نشده است. زمانی رسم شده بود با ساختن طنزهای تند و زنده، زبان‌ها و لهجه‌های بومی را به‌انزوای کامل و امحاء قطعی بکشانند.

در این زمان من بنده به اقتضای شغل اداری هر از چندگاه به شهرستان‌سی منتقل می‌گشتم، فرزندانم همه دانش‌آموز و همواره از دیستان و دبیرستان ناراحت و عصبی بخانه برگشته و از من می‌پرسیدند: پدر شما در رشت یا گیلان به‌آیینه — من دراش پیدا، به‌پنجره — آنورش پیدا و به‌مستراح — انگور میگویند؟ و من ناچار می‌باید حقایقی تلخ از اشتباه ملی و سیاست دولتی را برایشان توضیح داده و بی‌اساس وارزش بودن این واژه‌های ساختگی را روشن مینمودم و در آن روزگاران هیچ‌فکر نمی‌کردم روزی اینگونه واژه‌ها نیز در کتاب‌ها چاپ خواهد شد...

کجا در گیلان به‌اسب که جنس نر این چارپای نجیب و راهوار است کل‌اسب گفته می‌شود، مگر ما برای جنس ماده این حیوان جز مادبان واژه دیگری بکار می‌بریم؟ هیچوقت صفت اسبی به‌او داده‌ایم که ناچار به‌آوردن حرف کل در بغل آن برای شناخت نوع گردیم؟ جای تلخ را کی پیره‌گوزکا گفته است که در واژه‌نامه رسوخ یافته، در این واژه تاپ‌تاپه به‌معنی عجول از کجا گرفته شده و تام‌زن را چه کسی توزدن گفته درحالی‌که معنی آرام‌گرفتن از گریه و آرامش پذیرفتن را دارد، دمختن، لگدعال کردن ناآگاهانه است نه اندیت و آزار بی‌جا و مستأصل‌کردن از شدت مزاحمت، پامادور واژه‌ای روسی است و هیچوقت يك گيلك به‌پادمجان، سیاپامادور نگفته نمی‌گوید. شاید مؤلف محترم این واژه را در مقابل (سرخه واجام) که برخی از گیلانیان به‌گوجه فرنگی اطلاق می‌کنند ساخته است، تشریف‌نورشه‌انار، در کدام نقطه (اصطلاحی است

